

نقد و ارزیابی کتاب موج دوم تجدد آمرانه در ایران

اله مراد سیف*

چکیده

این مقاله به ارزیابی انتقادی از کتاب موج دوم تجدد آمرانه در ایران اثر سعید لیلان پرداخته است. این اثر یک کتاب علمی و نتیجه پژوهش و تتبع نویسنده واز معدود کتاب های تاریخ معاصر اقتصادی است که به تحلیل برنامه های اقتصادی قبل از انقلاب اسلامی می پردازد. از نظر شکلی صفحه آرای کتاب ساده، حجم چهار فصلی آن نسبتاً زیاد و فصل چهارم آن تکرار مطالب سه فصل قبل می نماید.

از نظر محتوی در مجموع کتاب در تحلیل برنامه های سوم تا پنجم موفق عمل کرده و مطالب خوبی را برای دانش پژوهان در این زمینه فراهم ساخته است اما در کنار آمار و ارقام کلان اقتصادی کمتر به زندگی مردم توجه کرده است. همچنین وضعیت دستگاه حاکمه و فساد فراگیر در آن و نیز استبداد رژیم و سرکوب مخالفان و فضای بسته سیاسی و امنیتی کردن فضای دانشگاهها و برخورد با روشنفکران، اختناق ساواک و نیز وابستگی و بلکه نوکری شاه برای امریکایی ها، برقراری رابطه دوستانه با اسرائیل و نیز مقابله آشکار با روحانیت و اعتقادات مذهبی مردم و ترویج بی بند و باری و امثال آن که همه در به بن بست رسیدن ساختار سیاسی و نظام حاکم موثر بوده اند برای اثبات فرضیه محقق که اجرای برنامه های اقتصادی به شیوخته آمرانه موجب به بن بست رسیدن سیاسی رژیم شده است کنار گذاشته شده اند و از این جهت می تواند کاستی هایی متوجه کتاب باشد.

کلیدواژه‌ها: برنامه عمرانی - تجدد - رشد اقتصادی - ساختار سیاسی - ثبات اجتماعی

۱. معرفی و توصیف اثر

نویسنده اثر سعید لیلان است. کتاب در ۶۲۳ صفحه مشتمل بر یادداشت محمد علی اکبری، چکیده، مقدمه و ۴ فصل تنظیم شده است. کتاب رویکرد نسبتاً تخصصی داشته و مطالب آن نتیجه رساله دکتری نویسنده بود و لذا یک کتاب تالیفی-اسنادی است. با این وجود، زبان کتاب روایت تاریخی می نماید و برنامه های سوم، چهارم و پنجم عمرانی قبل از انقلاب را مورد روایت و نیز تحلیل قرار می دهد. در چکیده مطرح شده که کتاب در پی یافتن نقش برنامه های سوم تا پنجم در رویدادهای منتهی به انقلاب ۲۲ بهمن می باشد و می خواهد بیابد که سهم هر یک از برنامه ها، روح حاکم بر برنامه ها و نیز انحراف از برنامه ها در شکست پروژه نوسازی اقتصادی-اجتماعی ایران چه بوده است؟

در پایان مقدمه، نویسنده این پرسش اصلی را به صراحت بیان داشته که: « آیا برنامه ها در ذات خود جامعه ایران را از ناآرامی اجتماعی به سوی انقلاب و بن بست ساختار سیاسی سوق دادند یا عامل اصلی این رویداد برعکس-انحراف از برنامه ها و اجرا نشدن مصوبات و سیاست های آن به علل و دلایل گوناگون بود». چنین تعبیرهایی که به دفعات تکرار هم شده است نوعی اصرار نویسنده را مبنی بر این که ریشه انقلاب اسلامی را برنامه های اقتصادی (اصل برنامه یا انحراف از آن) معرفی کند منعکس می سازد. همان طور که بعداً خواهیم دید چنین نگرشی موجب شده است که نویسنده از عوامل دیگری که در وقوع انقلاب تأثیر اساسی داشته اند، مانند فساد فراگیر دستگاه حکومت و استبداد و خودکامگی رژیم و نیز تضاد آشکار رژیم با فرهنگ و اعتقادات مذهبی مردم و درافتادن با روحانیت غافل شود.

فصل های اول و چهارم کتاب با مقدمه شروع و همه فصول با جمع بندی و نتیجه گیری به پایان می رسند. به لحاظ حجمی فصول مختلف تناسب نسبی با هم دارند. به طوری که فصل اول ۱۰۴ صفحه، فصل دوم ۱۵۲ صفحه، فصل سوم ۲۱۲ صفحه، فصل چهارم ۱۱۶ صفحه می باشد. ترتیب و توالی فصل ها توجیه منطقی داشته و متناسب به برنامه های سوم تا پنجم برای سه فصل اول و بررسی مقایسه ای سه برنامه در فصل چهارم است. در ۱۴ صفحه قبل از فصل اول در شروع کتاب ضمن آوردن چکیده (که معمولاً در گزارش های پژوهشی آورده می شود و در کتاب نویسی معمول نمی باشد) بیان مساله صورت گرفته و سوال پژوهش مطرح شده که خواننده را در برابر یک گزارش پژوهشی از نوع رساله علمی و

دانشگاهی قرار می دهد. اگرچه کتاب (آن طور که نویسنده خود بیان داشته و استاد راهنما نیز بر آن یادداشت زده اند) رساله دانشگاهی بوده، لیکن می توانست بدون طرح سوال پژوهشی و یا بیان مساله و صرفاً به صورت یک کتاب تاریخ اقتصادی منعکس شود. نکته ای که در این مورد وجود دارد این است که نویسنده با سوگیری یک کار پژوهشی و با داشتن فرضیه مشخص مطالب را روایت می کند و این خود موجب شده است که در کنار نقل تاریخی مطالب در پی اثبات فرضیه خود باشد و برخی کاستی ها که می تواند مهم نیز باشند را آشکارا منعکس سازد که در این خصوص بیشتر سخن خواهد رفت.

۲. ارزیابی شکلی اثر

در طرح روی جلد دکل حفاری نفت آن هم در یک بشقاب، نگاه معنی داری به گره خوردن نفت به معیشت مردم دارد. در پشت جلد نیز جملاتی در توصیف محتوای کتاب دیده می شود. به لحاظ صفحه آرایی کتاب ساده برخورد کرده و می توانست از این جهت وضعیت بهتری داشته باشد. از رسم نمودارها و اشکال در کتاب خبری نیست ولی جداول متعددی که آمار و ارقام برنامه ها را منعکس می کنند وجود دارد که در شماره گذاری از فصول تبعیت کرده است. با این حال مشخص نیست چرا در صفحه ۲۴۶ شماره جدول را ۱ انتخاب کرده در حالی که در ادامه فصل دوم و بعد از جدول شماره ۱۲ می باشد. در ابتدای فصول اول تا سوم ابتدا تصویری کلی از اوضاع کشور داده شده و بعد مطالب مربوط به برنامه ها آورده شده است. برای هر یک از برنامه ها نیز ایدئولوژی حاکم بر برنامه که (مبتنی بر برداشت نویسنده و نه اسناد بوده است) در فصل مربوطه آمده است.

حجم کلی کتاب زیاد می نماید و خواننده در برخی موارد احساس می کند که مطالب تکرار شده است. با این نگاه فصل چهارم نیز اطلاعات چندانی به خواننده اضافه نمی کند و بیشتر تکرار و یا باز روایت مطالب سه فصل قبل می باشد. نویسنده که در پی اثبات فرضیه خود بوده است برای این اثبات تلاش داشته از روش تحلیل منطقی بهره گیرد و به واقع ضمن این که نشانه هایی از مدعای خود به دست می دهد چیزی را اثبات نمی کند و به نوعی قضاوت به خواننده واگذار می شود.

آنچه در یک نگاه کلی می تواند در مورد این کتاب مطرح شود این است که نویسنده آنچنان غرق در اسناد برنامه و صورت جلسات شورای اقتصاد و بیان جملات شاه در نقش یک مصلح اجتماعی شده است که فراموش می کند این جملات از زبان چه کسی صادر می شود

و نیز اصل نظام شاهنشاهی با ویژگی های منحصر به فرد منفی خود مانند فساد فراگیر دستگاه حاکمه، دیکتاتوری شدید در زیر امنیت ساخته دستگاه ساواک و نیز فقر گسترده و تبعیض و بی عدالتی نهادینه شده در حاکمیت و نیز تضاد آشکار حاکمیت با روحانیت و فرهنگ مذهبی مردم و نیز وابستگی سیاسی و نظامی به امریکا را که ریشه بسیاری از مسایل بوده و حداقل برای ریشه یابی انقلاب اسلامی باید به این عوامل هم توجه کرد از یاد برده است. این که نویسنده به راحتی از ریشه و علل قیام پانزده خرداد ۱۳۴۲ عبور کرده و نهضت امام خمینی را که از همان سال ابتدای برنامه سوم علنی شده و در برابر رژیم ایستاده اند آن اندازه نادیده گرفته که علل وقوع انقلاب را میان اصل برنامه های عمرانی و یا انحراف از این برنامه ها جستجو می کند، خود از نقاط ضعف اساسی این اثر می تواند باشد. با این حال به عنوان یک کتاب تحلیلی از وضعیت برنامه ریزی اقتصادی کتاب بسیار مفیدی است.

کتاب به لحاظ نوشتاری نسبتاً یکدست می باشد و این بدان خاطر بوده که مجموع مطالب کتاب حاصل تحقیقات اسنادی نویسنده بوده است. کتاب از نظر استنادات نسبتاً کامل است و این استنادات را در پانویشت آورده است. کتاب از نظر جمله بندی و روانی متن مشکل خاصی ندارد و در مجموع با این که مطول است خواننده را به تعقیب مطالب وامی دارد و کمتر خسته کننده می نماید. در عین حال می توانست خلاصه تر نیز تنظیم شود.

کتاب یکسره با ارجاع دهی و مستند سازی جلو می رود و منابع در بسیاری موارد دست اول و قابل استناد می باشند. منابع یک بار در پانویشت با ذکر شماره صفحه و یک بار در پایان کتاب بدون ذکر صفحه آمده است.

۳. ارزیابی محتوایی اثر

این اثر یک کتاب علمی و نتیجه پژوهش و تتبع نویسنده مبتنی بر بررسی اسنادی بوده است. به رغم برخی ایرادات که ذکر آن خواهد آمد، از معدود کتاب های تاریخ معاصر اقتصادی است که به تحلیل برنامه های اقتصادی می پردازد. کتاب بیشتر به اهداف و عملکرد برنامه در کنار اوضاع و احوال سیاسی اجتماعی پرداخته و در خصوص دستگاه اجرای برنامه ها و ساختار اداری و نیز مسایل و مشکلات در صحنه اجرا تا اندازه ای مسکوت می باشد. در حالی که بسیار محتمل است که یک برنامه دقیق و با اهداف درست به دلیل این که در اجرا به یک نظام بروکراتیک غیرکارآمد و فاسد سپرده می شود با شکست مواجه شود. همچنین

کتاب بیشتر به شاخص های کلان و بخشی توجه کرده و کمتر به اوضاع واقعی زندگی مردم که در اسناد بالادستی دیده نمی شود پرداخته است. یعنی کمتر به مسائلی پرداخته که اتفاقاً به علل وقوع انقلاب بهمن ۵۷ نزدیکتر هستند. اگرچه این حوزه ممکن است خارج از حیطه بررسی نویسنده به عنوان یک رساله نویس که بر نظام برنامه ریزی اقتصادی پیش از انقلاب تمرکز کرده مربوط باشد اما آنگاه که این نویسنده پا را از گلیم خود فراتر می نهاد و در خصوص ریشه های یک انقلاب به قضاوت می نشیند، حتماً و الزاماً مسائلی را که توجه نکرده به دلایلی تبدیل می کند که در مقابل آن قضاوت قد علم می کنند. اگر اوضاع سیاسی قبل از انقلاب را منهای ریشه های حرکت اعتراضی و نهضت ۱۵ خرداد ۴۲ تحلیل کنیم (یعنی کاری که کتاب حاضر کرده است) بدون تردید قضاوت ناقصی از علل وقوع انقلابی خواهیم داشت که در ادامه همان حرکت اعتراضی و به رهبری همان رهبر به وقوع پیوست. جالب است که در صفحه ۸۳ کتاب از قول خروشچف رهبر وقت شوروی نقل کرده اند که: «خروشچف ایران را نمونه کشوری دانسته بود که با وجود ضعیف بودن حزب کمونیست در آن به خاطر فقر توده مردم و فساد در حکومت شاه به سوی انقلاب پیش می رفت» (ص ۸۳) لذا شایسته بود از این منظر هم به مساله نگاه می شد که دستگاه حاکمه مجری برنامه به عنوان یک ضلع مهم از عنصر برنامه ریزی می تواند در تحولات دو دهه مورد بررسی نقش اساسی داشته باشد.

فصل اول با عنوان «برنامه سوم عمرانی ۱۳۴۱-۱۳۴۶» از صفحه ۲۷ تا ۱۳۰ را به خود اختصاص داده است. این فصل با روایت چگونگی برکناری امینی از نخست وزیری و جایگزینی اسداله علم در این پست و واکاوی علل رکود اقتصادی قبل از سال ۱۳۴۱ شروع می شود. در این زمینه نویسنده اشاره ای به قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ دارند:

«از نظر اجتماعی بحران اقتصادی دو سال پایانی اجرای برنامه دوم عمرانی به تشدید منازعات اجتماعی-سیاسی انجامید که نقطه اوج آن قیام ۱۵ خرداد ۱۳۴۲ بود.»

این بیان تلویحاً (و نه صراحتاً) ریشه قیام ۱۵ خرداد را اقتصادی می داند در حالی که هیچ اشاره ای به ریشه های حرکت اعتراضی امام خمینی نشده است.

در فصل اول پس از ۱۶ صفحه که به اوضاع اقتصادی و سیاسی قبل از برنامه سوم می پردازد، به ویژگی های برنامه سوم پرداخته ولی مجدداً ۵ صفحه اول آن (۵۰-۴۶) را به مطالب قبل اختصاص داده است که بهتر بود این مطالب نیز در بخش قبل می آمد.

در ویژگی های برنامه سوم به جامعیت آن توجه شده و روش اولویت بندی برنامه ها را متذکر شده است. اولویت کشاورزی در برنامه سوم ویژگی دیگر برنامه سوم است که مورد اشاره قرار گرفته است. نویسنده (در صفحه ۵۶) معتقد است:

« در اسناد...علاقه ویژه شاه به مساله روستا و کشاورزی ایران و آگاهی وی از ضرورت حل و فصل مساله ی روستا در ایران از طریق تمرکز بر توسعه اقتصادی آن پیداست »
این جملات در تضاد با مطالبی است که (در صفحه ۵۹) از خاطرات فرمانفرمایان در خصوص برنامه اصلاحات ارضی آمده است که:

« امریکایی ها این برایشان یک مساله اساسی شده بود که باید این عمل انجام شود. تمام مشاوران امریکایی سازمان برنامه بی شک روی این مطلب پافشاری می کردند و به اصطلاح ما را هدایت می کردند» .

همچنین در صفحه ۶۱ آمده است:

« دولت کندی هم در راستای این اعتقاد که اصلاحات لیبرالی بهترین سد حفاظتی در برابر انقلاب های کمونیستی است، پرداخت کمک ۸۵ میلیون دلاری را مشروط به این کرد که شاه لیبرال ها را وارد کابینه کند و برای اجرای اصلاحات ارضی گام های اساسی بردارد»
در ادامه فصل اول ایدئولوژی برنامه سوم و سپس عملکرد آن مورد اشاره و تحلیل قرار گرفته است. جالب این که برنامه ای که با اولویت بخش کشاورزی بسته شد کمترین و ضعیف ترین عملکرد را در این حوزه داشت. در این خصوص نویسنده محترم این توجیه را (در صفحه ۹۱) آورده است که:

« شاید یکی از عوامل عدم توفیق نسبی برنامه سوم در بخش کشاورزی، تمرکز اعتبارات این بخش در حوزه آبیاری بود که طبعاً نمی توانست در کوتاه مدت به نتیجه برسد» .

این توجیه چندان منطقی به نظر نمی رسد چراکه دوره برنامه میان مدت و ۵ ساله بوده و کوتاه مدت نبوده است. به نظر می رسد کیفیت اجرای برنامه که اتفاقاً از نظر این کتاب مغفول مانده است تاثیر مهم تری در این عدم توفیق داشته است.

در ادامه فصل اول مجدداً و برای چندمین بار و البته این بار به صورت مستقل مبحث اصلاحات ارضی مطرح می شود. مطلبی که تکراری می نماید از ریشه تاریخی این برنامه آورده می شود. نویسنده (در صفحه ۹۹) معتقد است که:

« عنوان توده گرایانه اصلاحات ارضی همراه با عملکرد نسبتاً سریع و موفق آن به نیروهای مخالف رژیم اجازه نمی داد این اصلاحات را در ذات آن تخطئه کنند. » .

با این حال در ادامه نویسندگها آورده است :

« بزرگترین انتقادی که به طرح اصلاحات ارضی وارد می آمد کوچکی زمین هایی بود که پس از تقسیم به هر خانوار روستایی می رسید و گفته می شد که چون تکافوی حداقل نیازهای معیشتی آنان را نمی کرد به مهاجرت آنها به شهرها و متروک ماندن روستاها و تضعیف بنیه کشاورزی کشور می انجامید. »

متأسفانه این ایراد مهم را نیز نویسندگه سعی می کند در همین جا توجیه کند و طرح اصلاحات ارزی را (در صفحه ۱۰۰) از آن تبرئه کند :

« انصاف این است که این کاستی بزرگ معلول اصلاحات ارضی یا روش انجام آن نبود ، بلکه بیشتر از ذات موقعیت اقلیمی روستاهای کشور و ساختار جمعیتی آن ناشی می شد. » .

در ادامه افزایش واردات محصولات کشاورزی (در صفحه ۱۰۴) و کاهش اشتغال کشاورزی به طور مطلق و نسبی (در صفحه ۱۰۵) در دوران برنامه سوم که قرار بود اولویت بخش کشاورزی را منعکس کند مورد اشاره قرار گرفته است .

در ادامه فصل اول عملکرد بخش های صنایع و معادن ، ارتباطات و مخابرات ، فرهنگ و بهداشت و نیروی انسانی اشاره شده و برنامه سوم را (در صفحه ۱۱۷) در بخش نیروی انسانی و ایجاد اشتغال برای یک میلیون نفر شکست خورده می داند .

به طور خلاصه برنامه سوم که موضوع فصل اول است از جهات مختلف مورد تمجید نویسندگه قرار گرفته و از برنامه های موفق قلمداد شده که :

«در بیشتر اهداف خود نه تنها توفیق یافت بلکه در حوزه هایی مانند رشد اقتصادی، رشد صنعتی ، پایه گذاری بنیان های صنعتی ایران و از همه مهم تر اصلاحات ارضی و بردن پیشروترین اقشار و گروههای شهرنشین به روستاها از طریق تشکیل سپاهیان دانش و بهداشت از اهداف پیش بینی شده جلو افتاد و تحولاتی بسیار مهم -گرچه نه الزاماً مثبت از نظر حفظ ثبات اجتماعی در دوره های بعد- در همه ساختارهای اجتماعی و سیاسی ایران پدید آورد (ص ۱۲۹ و ۱۳۰)»

این تعریف ها در حالی صورت می گیرد که همزمان با برنامه سوم که سازمان برنامه آن را تدوین و اجرا کرد، به صورت موازی برنامه های انقلاب سفید شاه نیز در جریان بود و این

می توانست به نوعی طنز در برنامه ریزی قلمداد شود که برنامه اقتصادی جاری کشور که اتفاقاً کشاورزی را نیز در اولویت اهداف خود داشته شامل برنامه اصلاحات ارضی نبوده است ولی هیچ ایرادی از جانب نویسندگان به این جدایی برنامه اصلاحات از برنامه نوسازی اقتصادی گرفته نشده است و به نوعی از کنار این بحث عبور کرده اند که گویا طبیعی بوده و یا مهم نبوده است که چنین شود.

در خصوص اصلاحات ارضی نویسندگان در مجموعه نظر مثبت دارد و این نظر را در قالب جملاتی در توجیه برخی شکست های این برنامه آشکار می سازد. در صفحه ۱۰۰ ابتدا از قول آبراهامیان نقل می کند که:

« گرچه اصلاحات ارضی شمار دهقانان صاحب زمین را بالا برد، نتوانست زمین کافی به آنها بدهد تا به کشاورزانی توانا و متکی به خود تبدیل شوند»

در برابر این ایراد اساسی نویسندگان بیان داشته:

« انصاف این است که این کاستی بزرگ معلول اصلاحات ارضی یا روش انجام آن نبوده بلکه بیشتر از ذات موقعیت اقلیمی روستاهای کشور و ساختار جمعیتی آن ناشی می شد.»

در همین فصل با این که بارها به ریشه امریکایی اصلاحات ارضی در ایران اشاره شده است:

« در چهارچوب تلاش امریکا برای جلوگیری از نفوذ کمونیسم به ایران مطرح شد (ص ۹۳)»

، لیکن در مجموع نگرش مثبتی به آن دارد و حتی تلاش نکرده است که نظر مخالفان را در این زمینه کامل منعکس کند تا خواننده خود به قضاوت بنشیند. برای این مورد جالب است که به نظر امام خمینی که در صحیفه موجود است نگاهی داشته باشیم. امام خمینی در مورد اصلاحات ارضی فرموده اند:

« آقا، مملکت، ممالک اسلامی - نه مملکت ایران، ایران هم یکی از آن است - ممالک اسلامی در نزدیک پرتگاه است. من - خدا می داند - گاهی وقتها تأسف می خورم به اینکه، خوف این معنا دارم که اگر خدای نخواستہ یک جنگی پیدا بشود ایران چند روز می تواند آذوقه داشته باشد. اگر این «کشتیهای آذوقه بیاور» یک وقتی نخواهند آذوقه بدهند به ایران، آنهایی که کارشناسند می گویند که ایران سی و سه روز برای خودش می تواند ارزاق تهیه کند. چه ایرانی؟! آن ایرانی که یک خراسانش برای همه ایران تا آخر سالش بس بود! یک خراسانش. باقی اش را باید بدهند به غیر. اصلاحات ارضی برای ما کردند! چه کردند؟ آن اصلاحات

ارضی که خدا- ان شاء الله- لعنتشان کند. اینها این کار را کردند که زراعت را از دست مردم بکلی گرفت و الآن جوری شده است که تمام این چیزهایی که روی هم بگذارند- اگر این مجله راست گفته باشد، سی و سه روز، و الا ممکن است کمتر هم باشد؛ اگر یک روز نیاید این کشتیها و آنهایی که یک بازار درست کرده‌اند. برای این چیزهایی که می‌خواهند آذوقه‌ها را بفرستند اینجا، بازار درست کرده‌اند. اصلاحات ارضی یعنی بازار درست کردن برای ممالک خارجی. اینها گندم‌هایشان را به دریا می‌ریختند؛ زیاد بود [به] دریا می‌ریختند. اصلاحات ارضی است! خوب، حالا گندم را به ایران می‌فرستند و وقتی ایران فرستادند پول می‌گیرند؛ چرا به دریا بریزند؟! زراعت ایران را فلج کردند. حالا هم همه چیز از آنجا می‌آید، همه چیز از خارج می‌آید. شما ببینید مجلات را. اینها گاهی وقتها خودشان خیلی با مبالغه، خیلی با مباحث [می‌گویند] که ما چقدر گندم وارد کردیم، چقدر جو وارد کردیم، چقدر مثلاً چه وارد کردیم. خوب بیچاره! اینکه باید خجالت بکشید. شمایی که باید گندم صادر کنید، شمایی که یک آذربایجان‌تان بس بود برایتان و باقی‌اش را باید صادر کنید، حالا نشستید مباحث می‌کنید که ماییم که باید وارد کنیم! باید خجالت بکشید از این «اصلاحات ارضی‌تان!» و هکذا و هکذا همه اصلاحاتشان. »

زمان: ۱۰ آبان ۱۳۵۶ / ۱۸ ذی القعدة ۱۳۹۷ «۱» / مکان: نجف، مسجد شیخ انصاری / صحیفه امام، ج ۳، ص: ۲۵۱

فصل دوم کتاب به برنامه عمرانی چهارم (۱۳۵۱-۱۳۴۷) پرداخته است. در ابتدا شرایط سیاسی - اجتماعی زمان اجرای برنامه مورد اشاره قرار گرفته و آن دوران را آرام‌ترین سالهای بعد از شهریور ۲۰ معرفی می‌کند. شرایط اقتصادی نیز با تورم حداقلی، نرخ رشد اقتصادی مطلوب ولی البته با نرخ بالای بیکاری و البته تسلط و احاطه شاه بر همه شئون کشور که در همه امور حرف آخر را می‌زد توصیف کرده و این رفتار شاه را معلول آرامش فضای سیاسی - اجتماعی برخاسته از موفقیت برنامه عمرانی سوم و البته ادامه این روند را مقدمه تحکیم استبداد رای شاه در امور کارشناسی و اقتصادی می‌داند (صفحه ۱۳۷).

توجه شاه در این دوره به افزایش هزینه‌های نظامی از دیگر ویژگی‌های این دوره معرفی شده است. در این زمینه مطالب کتاب به گونه‌ای است که برای خواننده این تصور را پیش می‌آورد که برنامه نظامی شاه برنامه‌ای برای استقلال از امریکا بوده است (صفحه ۱۴۰):

« ... به شاه شواهد عینی برای عدم اعتماد به امریکا می داد و به او می آموخت که به محض اتکاء اقتصادی بیشتر به منابع داخلی ، باید بنیه نظامی کشور را از کمک های امریکا مستقل کند .»

در حالی که همه سیستم دفاعی و نظامی ایران از سر تا پا امریکایی بوده است . این مطلب را مطلب دیگری از کتاب نیز تایید می کند (صفحه ۲۵۴) :

« فشار بیشتر شاه بر امریکا برای خرید نفت بیشتر از ایران و فروش سلاح بیشتر به ایران » در ادامه فصل دوم به ویژگی های برنامه چهارم پرداخته است . تداوم بزرگ شدن دولت و عقب زدن بخش خصوصی که ریشه بسیاری از گرفتاری های بعدی اقتصاد ایران شد در این دوره نهادینه شد . این عیب ساختاری با این توجیه برای توسعه صنایع مادر دولت مجبور است خود سرمایه گذاری کند تداوم یافت و تشدید شد تا جایی که مطابق با آنچه در کتاب (در صفحه ۱۶۰) ذکر شده ، شاه با درخواست بخش خصوصی بر تاسیس ذوب آهن مخالفت کرد . در برنامه چهارم بخش های نفت و صنعت در اولویت قرار گرفتند و این تغییر مسیر از کشاورزی به صنعت آنچنان شدید و سریع بوده که اعتراض شاه را نیز برانگیخته است (صفحه ۱۶۷) . در توجیه این تغییر رویکرد هم مواردی مانند بهره وری بالاتر و ظرفیت بیشتر بخش های نفت و صنعت نسبت به بخش کشاورزی مطرح شده است . ارقام سرمایه گذاری در کشاورزی به اندازه ای کم بوده است که نویسنده از آن به رها سازی بخش کشاورزی تعبیر کرده است (صفحه ۱۷۳) . جالب این است که نویسنده محترم در این زمینه به موضوع اصلاحات ارضی و این که این اصلاحات با این بی توجهی کشاورزی را به چه سرنوشت شومی دچار کرد چندان نپرداخته است . اگر واقعا شاه دغدغه کشاورز و کشاورزی را در اصلاحات ارضی خود داشت ، چگونه اجازه داد نهال نارس اصلاحات ارضی با این بی توجهی آشکار به باد فنا برود که رفت؟ نتیجه این شد که موج عظیم مهاجرت از روستا به شهر دامن زده شد . اما با تعجب مشاهده می کنیم که نویسنده این فرایند را نوعی موفقیت ناشی از اجرای برنامه های سوم و اصلاحات ارضی می داند (صفحه ۱۷۶) :

« یکی از مهم ترین عوامل تمرکز برنامه چهارم بر گسترش صنعت به جای کشاورزی تغییرات ترکیب جمعیتی و زیستی کشور بر اثر اجرای برنامه های سوم و اصلاحات ارضی بود . در واقع ، موفقیت هر دو این برنامه ها ، برنامه ریزان را ناگزیر به این تغییر رویکرد بنیادین می کرد اجرای برنامه سوم بهبود سریع وضعیت اقتصادی بویژه در شهرها در کنار

اجرای قانون اصلاحات ارضی چنان که برنامه سوم هم در همان ابتدا پیش بینی کرده بود امواج عظیمی از مهاجرت از مناطق روستایی به شهرها را به راه انداخته بود»

موضوع استقلال بحرین و استقرار نیروهای نظامی ایران در جزایر سه گانه تنب بزرگ و تنب کوچک و ابوموسی و نیز تعارضات مرزی با عراق شاه را به افزایش هر چه بیشتر هزینه های نظامی ترغیب می کرد و فشار شاه را برای افزایش درآمد نفت و تبدیل بخش مهمی از درآمدهای نفت به سلاح و تجهیزات امریکایی ترغیب می کرد .

در ادامه فصل دوم به ایدئولوژی برنامه چهارم پرداخته شده و توسعه زیرساخت های فیزیکی را محور آن معرفی کرده است (صفحه ۱۸۳) . از نظر نویسنده برنامه چهارم نوعی تغییر جهت از حالت توسعه محور به رشد محور با تمرکز بیشتر اعتبارات بر صنعت و مناطق شهری داشته است (صفحه ۱۸۵) . در همین برنامه بحث تثبیت قیمت ها هم در اسناد رسمی نمایان شد و وابستگی نرخ رشد به صادرات نفت و واردات کالا نیز از مشخصه های این دوره بیان شده است (صفحه ۱۸۸) .

در ادامه فصل عملکرد برنامه چهارم آمده است . در ابتدا (در صفحه ۱۹۵) بیان شده است که : « هنوز عملکرد هیچ برنامه ای چه به لحاظ افزایش تولید ناخالص داخلی در حوزه اقتصاد کلان و چه بهبود شاخص های توزیع درآمد به پای برنامه چهارم عمرانی اجرا شده در سالهای ۱۳۴۷ تا ۱۳۵۱ نرسیده است .»

این قضاوت حداقل از جهت توزیع چندان درست به نظر نمی رسد چراکه در صفحات ۲۶۶ تا ۲۶۹ کتاب افزایش شکاف طبقاتی در این برنامه مورد تصریح قرار گرفته است : « تشدید نابرابری ها از شهرها به حاشیه این شهرها، از شهرهای بزرگ به شهرهای کوچک و از مناطق شهری به روستاها بود . اما نابرابری به همین جا پایان نمی یافت و در روستاها نیز شکاف طبقاتی در حال افزایش بود .»

همچنین در موضوع تشدید نابرابری میان کشاورزی و صنعت در صفحه ۲۰۴ آمده است : «نسبت تولید سرانه ثروت به ازای هر شاغل بخش کشاورزی در مقایسه با بخش صنعت و در مدت ۱۳ سال به حدود یک سوم کاهش یافت»

مطابق مندرجات کتاب ، در برنامه های سوم و چهارم دولتی شدن اقتصاد و نفتی شدن اقتصاد نهادینه شد . جدول صفحه ۲۱۱ حاکی از رسیدن سهم نفت در صادرات به ۹۰ درصد در سال ۱۳۵۱ می باشد . جدول صفحه ۲۲۳ نیز حاکی از آن است که :

۱۲ نقدنامه اقتصادی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، دو فصلنامه، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۰، ۱-۱۷

«اقتصاد ایران طی دو برنامه عمرانی و با وجود همه دستاوردهای بزرگ از هیات یک اقتصاد در حال توسعه معمولی به کشوری با نرخ رشد اقتصادی بالا اما شدیداً وابسته به درآمدهای نفت تغییر شکل داد.»

همچنین آسیب پذیری اقتصادی ایران نیز افزایش یافت (صفحه ۲۲۴) :
«افزایش وابستگی اقتصاد ایران و رشد آن به واردات کالا و صادرات نفت طی دو برنامه عمرانی سوم و چهارم، طبعاً به آسیب پذیری در برابر نوسانات بین المللی افزود.»
این نکته مهم که چرا میان آنچه شاه در جلسات می گفته با آنچه در عمل اتفاق می افتاده تفاوت آشکاری دیده می شود در کتاب مورد تحلیل قرار نگرفته است در حالی که تناقض اظهارات و عملکرد شاه را می توان در بسیاری از مطالب کتاب ملاحظه کرد. از جمله در صفحه ۲۲۶ آمده است :

«بیشتر اوقات شاه از وضع موجود بازرگانی خارجی کشور به شدت گله می کرد اما همزمان دستور می داد برای جلوگیری از رشد قیمت ها باید واردات به هر میزان که لازم است آزاد شود.»

و یا در موضوع مهاجرت در کتاب آمده است (۲۲۳) :

«گرچه شاه همواره دستور می داد که اصولاً هیچ وقت جمعیت پایتخت نباید از یک دهم جمعیت کشور تجاوز نماید و این باید دستورالعمل باشد، رشد مهاجرت از همان اواخر برنامه سوم چنان شدت گرفته بود که با تداوم سیاست های موجود کنترل و یا توقف آن ممکن نبود.»

در صفحه ۲۶۵ کتاب ذیل عنوان «مبارزه مسلحانه» مطالبی را در خصوص جنبش به اصطلاح چریکی گروه فدایی خلق آورده و در همین صفحه نوعی بزرگ نمایی این حرکت دیده می شود :

«در سحرگاه نوزدهم بهمن سال ۱۳۴۹ گروه چریک های روستایی سازمان چریک های فدایی خلق که آن زمان هنوز به این نام خوانده نمی شدند با حمله مسلحانه به پاسگاه ژاندارمری سیاهکل و خلع سلاح آن فصل نوینی را در تاریخ ایران گشودند که پیش و پس از آن نه در ایران و نه در هیچ کشور دیگری از آسیای مرکزی تا شمال آفریقا سابقه نداشت»
چنین جملاتی بدون این که بخواهیم راجع به نویسنده قضاوت خاصی داشته باشیم شامل برانگیز است.

نقد و ارزیابی کتاب موج دوم تجدد آمرانه در ایران ۱۳

در ادامه ذیل همین عنوان مطالبی آمده است که بیشتر حاکی از وجود فقر و فساد تبعیض در آن زمان در ایران می باشد. مطلبی که با شاخص کلان عملکرد برنامه ها همخوانی ندارد. در واقع اوضاع زندگی مردم می بایست از ابتدا جدای از شاخص های کلان مورد توجه نویسنده قرار می گرفت و در هر فصل عنوان مستقلی برای آن باز می شد که چنین نشده است.

در صفحه ۲۷۳ مجدداً به مبارزه مسلحانه اشاره دارد و این که بازار تهران که پیوند عمیقی با روحانیت داشته امکانات خود را در اختیار گروههای مذهبی و یا متظاهر به مذهبی بودن و معتقد به مبارزه مسلحانه قرار می داده است. این مطالب که بدون هر گونه سندی آورده شده با آنچه در جریان بوده هیچ گونه مطابقتی ندارد. از همین جا نقص دیگر کتاب آشکار می شود که تعدا و یا غفلتاً بحث مستقلی برای حرکت و نهضت روحانیت باز نکرده تا در اینجا بتواند تحلیل درستی از وضعیت مبارزه گروههای مذهبی وابسته به روحانیت داشته باشد. اگر چنین کرده بود در اینجا مجبور نمی شد بازاریان را به مبارزه مسلحانه پیوند بزند در حالی بازاریان معتقد به مبارزه، گوش به اعلامیه های امام خمینی داشتند که اساساً مبارزه مسلحانه را قبول نداشته و صراحتاً رد کرده بودند.

نویسنده معلوم نیست چرا مبارزات روحانیت را بکلی مسکوت گذاشته اند در حالی که برای فدائیان خلق و مجاهدین به عنوان دو گروه اصلی مبارزه با رژیم قلم زده اند (صفحه ۲۷۶):

«دو گروه اصلی یعنی فدائیان خلق و مجاهدین، زندان ها از چریک های دستگیر شده انباشته شد. فقط ظرف ماههای شهریور و مهر ۱۳۵۰ ساواک موفق شد نزدیک به ۱۲۰ نفر از اعضای سازمان مجاهدین را به دام اندازد. نخستین اعدام ها نیز گروه فدائیان موسوم به گروه جنگل در اواخر اسفند ۱۳۴۹ صورت گرفت و موج ترور و اعدام آغاز شده را به زمان انقلاب بهمن ۱۳۵۷ پیوند داد»

این جملات انقلاب ۵۷ را به گروههای چریکی پیوند داده و از ریشه اصلی آن که مبارزات روحانیت از سال ۴۲ تا پیروزی انقلاب بود جدا کرده است.

در فصل سوم برنامه پنجم عمرانی (۱۳۵۶-۱۳۵۲) روایت و تحلیل شده است. مطابق روال فصول قبل ابتدا تصویری از اوضاع اجتماعی سیاسی مطرح شده است. در ضمن این مطالب خرید اسلحه بیشتر شاه از امریکا به دنبال مخاصمات مرزی ایران و عراق مطرح شده و چنین آمده است (صفحه ۲۸۸):

«در سالهای ۱۳۵۱ و ۱۳۵۲ مخاصمات مرزی ایران و عراق در اوج بود و به شاه بهانه کافی می داد تا دائماً اسلحه بیشتری از امریکا طلب کند و همزمان فشار بیاورد تا هزینه آن را

شرکت های نفتی امریکایی و انگلیسی از جیب مالیات دهندگان امریکایی و انگلیسی بپردازند . تا این زمان هزینه های نظامی ایران عملا رایگان تمام شده بود .

این جملات که تقریر خود نویسنده می باشد قدری عجیب می نماید . یعنی چه که خرید سلاح از امریکا از جیب مالیات دهندگان امریکایی و انگلیسی بوده و برای ایران رایگان تمام شده ؟ اگر این تسلیحات در قبال نفت بوده چنین استدلالی نمی تواند صحیح باشد . در واقع هزینه تسلیحات را ملت ایرات از سرمایه بین نسلی خود پرداخته و اگر فشار شاه واقعا در عمل امریکا را مجبور کرده باشد که بهای بیشتری برای نفت بپردازد این نیز به این معنی است که آنها را مجبور کرده بهای واقعی نفت را تا حدودی بپردازند نه این که رایگان سلاح از آنها گرفته باشد . نکته ظریف ماجرا وقتی روشن تر می شود که درست در صفحه بعد کتاب (صفحه ۲۸۹) معلوم می سازد که شاه در برنامه نظامی خود در بست در اختیار امریکا و اسرائیل بوده است :

«ریچارد نیکسون... در خاطرات خود به یاد می آورد که او (شاه) حاضر نشده بود در تحریم نفتی اعراب در سالهای ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳ شرکت کند و همچنان به روابطش با اسرائیل ادامه می داد و نفت مورد نیاز یهودیان و ناوگان ششم امریکا در مدیترانه را تامین می کرد . او با اعزام نیروهایش به مرز عراق و ارسال کمک های محرمانه به شورشیان کرد ارتش عراق را در جایش میخکوب کرده و مانع شده بود که در جنگ اکبر نقش مهمی ایفا کند . »

در ادامه این فصل مانند فصول گذشته ویژگی ها و خطوط کلی برنامه پنجم بحث شده است با این تفاوت که جنبه تحلیلی آن به سمت آشکار شدن مسایل ساختاری اقتصاد ایران مانند نفتی تر شدن و دولتی تر شدن اقتصاد ایران پیش رفته است (صفحه ۳۰۸) :

« از آنجا که همه این حجم عظیم دلارهای نفتی به اقتصاد ملی تزریق می شد بر وابستگی آن به نفت و از آن مهم تر بر سهم و حجم دولت طبق برنامه می افزود . »

در موضوع ایدئولوژی برنامه سوم، کتاب بر عنصر نفت در این برنامه تاکید خاصی دارد که با توجه به بیش از ۸ برابر شدن قیمت و درآمد نفت و تزریق آن به اقتصاد نکته درستی است . علاوه بر این واردات گسترده و بی حد و حساب و دامن زدن به مصرف گرایی در اقتصاد و نیز تداوم مهاجرت از روستا به شهر به درستی مورد اشاره و تحلیل قرار گرفته است . در کنار همه این ها دخالت غیر اقتصادی دولت در اقتصاد در این دوره در کتاب مورد تاکید قرار

گرفته است. در یک جمله کتاب معتقد است که برنامه پنجم متلاطم ترین برنامه عمرانی تاریخ شصت ساله نظام ریزی اقتصادی در ایران به شمار می آید. (صفحه ۳۳۷)

بحث تجدید نظر در برنامه ای پنج در اسفند ۱۳۵۳ به دلیل افزایش غیرمنتظره قیمت نفت خام صادراتی نکته مهم دیگری است که کتاب طرح کرده و نکته خطرناک این تجدیدنظر را این می داند که به رغم ۴/۲ برابر شدن درآمد نفت، مبلغ اعتبارات سرمایه گذاری برنامه حتی دو برابر نیز نشد. (صفحه ۳۵۰)

از دیگر مسائلی که کتاب به برنامه پنجم نسبت داده است عقب نشینی بیشتر بخش خصوصی، بی انضباطی پولی - مالی، تورم، تنگناهای فیزیکی و انسانی و عدم توجه به ظرفیت ها، تراکم شدید کالای وارداتی در مبادی گمرکی و توقف نزدیک به ۴۰۰ کشتی در بنادر برای تخلیه می باشد.

در حالی که کتاب به درستی اوضاع آشفته اقتصاد را به دنبال جهش درآمد ارزی نفت منعکس کرده است، تحلیل روشنی برای تغییر رویکرد رژیم از تاکید شاه در طول برنامه سوم بر تولید ملی، به وضعیت ناهنجار و واردات افسارگسیخته در برنامه پنجم بدست نمی دهد. با این حال از مطالب بدست می آید که نوعی سرمستی ناشی از درآمدهای بادآورده نفتی رژیم را از قواره حرکت با برنامه در سمت و سوی یک اقتصاد پایدار خارج کرده است. نتیجه همه این اتفاقات هم این شد که (صفحه ۴۱۷):

«در مقیاسی تاریخی یک شبهه ایران به یک واردکننده بزرگ غذا تبدیل شد.»

کتاب در یک پاراگراف چهار مسیر را که شاه طی کرد و باهم در تضاد بودند برمی شمارد (۴۹۰-۴۸۹):

- رشد اقتصادی همراه با شدیدترین ریخت و پاش ها و فساد مالی و اداری و روند مهاجرت از روستا به شهر
- تضاد میان درآمد شهر و روستا و نیز در طبقات اجتماعی درون شهرها (۳۸ برابر شدن سهم دهک دهم به دهک اول)
- استبداد فردی شاه
- از دست دادن پشتیبانی متحدان غربی خود

در صفحات دیگری از کتاب (۴۹۲ و ۴۹۳) نویسنده از تاثیر اوضاع ناهنجار اجتماعی بر «جنبش چریکی مسلحانه هر روز بیش از گذشته گسترش می یافت» سخن گفته و در ادامه

آن به بیانیه های جامعه مدرسین حوزه ی علمیه قم اشاره ای گذارا نموده است. این نحوه برخورد نویسندگان با مبارزات روحانیت عجیب به نظر می رسد.

در فصل چهارم که فصل پایانی کتاب است نویسنده به مقایسه عملکرد سه برنامه سوم تا پنجم پرداخته و آن را تحلیل کرده است و با این که بخشی از آن تکرار مطالب قبل می نماید، لیکن جاذبه خود را نیز برای خواننده حفظ کرده و برخی جمع بندی های مفید را بدست می دهد.

در صفحات پایانی فصل آخر به عنوان نتیجه به سوال اصلی کتاب برگشته که (صفحه ۶۰۳): «آیا نظام برنامه ریزی و اجرای سه برنامه عمرانی جامع، مسئول و عامل اصلی به بن بست رسیدن ساختار اجتماعی - سیاسی حاکم بود؟»

در پاسخ بیان شده است که :

« از نظر نویسندگان این رساله پاسخ این پرسش مثبت است زیرا اولاً برنامه ها به صورت کامل طراحی و تدوین نشد و اساساً نمی توانست بشود. »

دلیل آن را نیز افزایش درآمد ارزی نفت و ورود آن به اقتصاد ایران از اواخر دهه ۱۳۴۰ می داند که انضباط مالی اقتصاد را کاسته است. در این که اجرای سه برنامه سوم تا پنجم که در دوران حساس تاریخی ایران یعنی در فاصله قیام ۱۵ خرداد ۴۲ تا انقلاب بهمن ۵۷ اجرا شده اند، به دلیل بهم ریختن وضعیت اجتماعی و ایجاد شکاف طبقاتی و مسایلی مانند تخلیه روستاها و حاشیه نشینی در شهرها، تورم و امثال آن در وقوع انقلاب تاثیر داشته نمی توان تردید داشت، اما این که این برنامه ها را علت به بن بست رسیدن ساختار اجتماعی سیاسی حاکم بدانیم به نظر می رسد اغراق آمیز باشد. این نتیجه نویسندگان از آنجا بدست آمده که از ابتدا تحلیل درستی از تحولات سیاسی که منتهی به قیام ۱۵ خرداد گردید را کتاب به دست نداده و ادامه این تحولات و مبارزات روحانیت با رژیم به رهبری امام را در طول این مدت دنبال نکرده و انقلاب ۵۷ را نیز به درستی ریشه یابی نکرده است. آن اندازه که نویسندگان از چریک های فدایی و مجاهدین خلق اسم برده است، از حرکت و نهضت امام خمینی که انقلاب با نام او در دنیا شناخته می شود نام نبرده است. اگر نویسندگان بنا نداشته چندان به مسایل سیاسی و انقلاب ۵۷ بپردازد و تنها می خواسته عملکرد برنامه های اقتصادی را تحلیل کند اساساً نمی باید چنین فرضیه ای را هم دنبال و طرح می کردند و این به نظر می رسد

نقد و ارزیابی کتاب موج دوم تجدد آمرانه در ایران ۱۷

نوعی شکاف میان سوال و فرضیه محقق و تلاشی است که در کتابی مطول با بیش از ۶۰۰ صفحه متن انجام شده است.

۴. نتیجه گیری

در مجموع کتاب در تحلیل برنامه های سوم تا پنجم موفق عمل کرده و مطالب خوبی را برای دانش پژوهان در این زمینه فراهم ساخته است. آنچه در کتاب کمتر و یا در حاشیه به آن پرداخته شده است، توجه به متن زندگی مردم در کنار آمار و ارقام کلان اقتصادی است که از اسناد برنامه بدست داده است. همچنین وضعیت دستگاه حاکمه و فساد فراگیر در آن و نیز استبداد رژیم و سرکوب مخالفان و فضای بسته سیاسی و امنیتی کردن فضای دانشگاهها و برخورد با روشنفکران، اختناق ساواک و نیز وابستگی و بلکه نوکری شاه برای امریکایی ها، برقراری رابطه دوستانه با اسرائیل و نیز مقابله آشکار با روحانیت و اعتقادات مذهبی مردم و ترویج بی بند و باری و امثال آن همه در به بن بست رسیدن ساختار سیاسی و نظام حاکم موثر بوده اند و اگر بخواهیم برنامه های اقتصادی را در این رابطه مورد ارزیابی قرار دهیم نمی تواند خارج از این چارچوب و تاثیر برنامه ها بر تشدید این جهت گیری های غلط رژیم باشد. به هر حال از این زاویه می تواند کاستی هایی متوجه کتاب باشد ولی در عین حال از ارزش های کتاب که تحلیل مستندی از برنامه های مربوطه به دست می دهد چندان نمی کاهد.

کتابنامه

لیلاز، سعید (۱۳۹۹). موج دوم: تجددسازی آمرانه در ایران: تاریخ برنامه های عمرانی سوم تا پنجم، چاپ دوم، تهران: نیلوفر.

